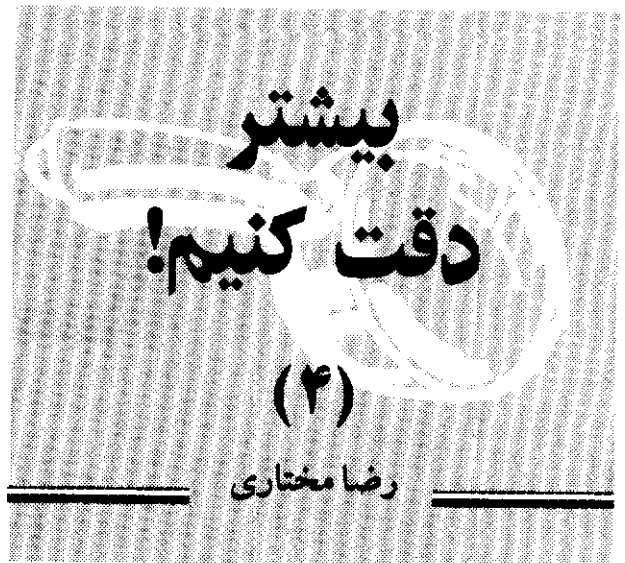


کرده‌ام - و در اینجا وظیفه مصحح - حداقل - این بوده است که برای یافتن قائل این قول به آثار محقق حلی رجوع کند . و از قضا همین مطلب در آثار محقق یافت می شود . محقق گرچه در شرائع (ج ۱ ، ص ۲۰۰ ، چاپ بقال) فرموده : «قیل للام ولاية الاحرام بالطفل» ولی در معتبر (ج ۲ ، ص ۷۴۸) همین قول را اختیار کرده و فرموده است : «وللام ان يحرم بالصبي ... عملاً بالرواية التي تلونهاها» و معلوم می شود محقق نیز قائل به این قول است . خلاصه کلام اینکه قیل در کلام علامه هرگز نمی تواند اشاره به سخن شهید در دروس باشد ، بلکه مرادش برخی فقهای پیش از اوست که یکی از آنها محقق - در معتبر (ج ۲ ، ص ۷۸۴) است . و پیش از محقق نیز شیخ در مبسوط (ج ۱ ، ص ۳۲۹) ، و به گفته صاحب مدارک (ج ۷ ، ص ۲۶) «اکثر اصحاب» قائل به این قول بوده اند .



۲۹۱  
 مصدر الكلام في بلاد الهند على من يصف من اهلها شعر  
 الإسلام، مع الفقه على العارفين.  
 في الرباط فضل كبر، وهو الامانة في الفقه نظرية المسلمين  
 على الكفار ولا يشرط فيه الإجماع، لأن لا يفتقر هؤلاء، بل حقا  
 وصحفاً، وله حجة في مخرجاتهم، وكثرة مؤرخين، بناءً على ما  
 قوله: (ويعلم القائل في بلاد الهند على من يصف من اهلها  
 شعر الإسلام مع الفقه على العارفين).  
 انما رسم من: الإسلام، والاسلم في ذلك، انما يدل على ان  
 العلم (الاسلم) الايمان.  
 وقد علموا: ولا حجة به التبع "انها ان يرد  
 مكان، وانما يد الإسلام حرام، أو لا حجة توجب كراهة ما قبل التبع.  
 ويعلم من الفقه ان من لا يفتقر عن اظهار شعر الإسلام، أو لا يفتقر  
 على الفقه لا يجب عليه، وهل يجب الرجوع من علماء الفقه من اظهار  
 شعر الإسلام؟ بقلي من شيخنا الفقيه تارة... وهو حسن، لكن الظاهر ان  
 حقا كما يكون حيث يكون الامام عليه السلام مبرها، ورفع الفقه بالحكمة، انما  
 على حقه، وعدم الفقه لهذا الحكم في ظاهره، لأن جميع علماء الفقه لا يفتقر لشعر  
 الإسلام، ولا يكون هذا في الفقه، ولا بالضرورة، ولا في عبادت في ذلك.  
 قوله: (ويعلم الامانة بالعلم).  
 كل يوجب العلم به حاله، ان  
 قوله: (وله حجة في مخرجاتهم).  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲

۳۹۱  
 وروى ان يابح من ههنا المصنف العاصم، ويحيز في الفكر  
 بالصواب، فلا يوجب حدي، ولا كسر الصبي على الصوم، وسب على اهل  
 الحرام...  
 واصل حروري، والله ولي اللام ولاية الاحرام بالطفل، والصفة  
 الفقهية على اهل...  
 التال: الحرية، لا يحد له يجب عليه الحج وقد كان مولا، وهو  
 تكلفه، يرون في بركة من حيث الإسلام، إلا ان يترك حرمة أو الفسر  
 سخطا.  
 قوله: (ويحيز في الفكر بالصواب).  
 وانما الظني بالنسبة الى الفقه في هذا، لا يميز سره من ماله، ولا يمتنع  
 من مال الربوي، لأن له حلا يميز به، والاعتناء الى الفقه يوجب بالفتوى من  
 الفقه، لثبوته تعالى، (ان لا يوجب صيام مكة لتمام في الحج وسبها إذا  
 وصبر).  
 قوله: (ولان لام ولاية الاحرام بالطفل).  
 هذا الصواب، وفي رواية... وقد اعترض في الفقه... ومطلبه  
 الفقه.  
 قوله: (والصفة الفقهية...)  
 أي من صفة الفقه.  
 قوله: (ان لا يترك حرمة أو الفسر سخطا).  
 لابد من الإجماع على لايته في الفقه إذا لم يكن، وهي واقعية في

تصویر دیگری از همان کتاب

تصویر بالا صفحه ای دیگر از همان کتاب است . در این صفحه شارح فرموده است : «مهاجرت از بلاد مخالفان نیز - مانند بلاد کفار - واجب است» و تعبیر شارح این است : «يُنقل عن شيخنا الشهيد ذك» و مصحح با شماره ۳ آن را به لمعة دمشقيه ارجاع داده است . در حالی که شهید در لمعه ابتدا چنین مطلبی نفرموده است بلکه این مطلب در حاشیه تجاریه منسوب به شهید اول ، (ورقة ۵۳ الف ، نسخه خطی مجلس شورا ، کتابخانه شماره ۲) آمده است . و تنها سخنی که شهید در لمعة دمشقيه در این باره دارد این است - و پیدا است که ربطی به سخن بالا ندارد : «ويحرم المقام في بلد الشرك لمن لا يتمكن من اظهار شعائر الإسلام» . و جالب اینجاست که شهید ثانی در شرح همین عبارت ، در شرح لمعه (ج ۲ ، ص ۳۸۳ ، چاپ کلانتر) فرموده است : «والحق المصنّف فيما نقل عنه ببلاد الشرك بلاد الخلاف التي لا يتمكن فيها المؤمن من إقامة شعائر الإيمان ... ه» . و روشن است که اگر در متن لمعه بود چنین عبارتی معنا نداشت .

تصویر صفحه ای از کتابی فقهی که در سالهای اخیر تصحیح و نشر شده است

تصویر بالا صفحه ای از کتابی فقهی از علامه حلی - قدس سره - است که همراه یکی از شرحهای معروف آن به چاپ رسیده است . همچنانکه ملاحظه می شود علامه در متن فرموده است : «و قیل : للام ولاية الاحرام بالطفل» و مصحح در پانویشت شماره ۲ گفته است : «۲- قاله الشهيد في الدرر: ۸۲» . در حالی که علامه حلی متوفای ۷۲۶ و شهید اول متولد ۷۳۶ است و بنابراین شهید اول چندین سال پس از وفات علامه حلی به دنیا آمده است و نمی شود مراد علامه از «قیل» شهید اول باشد ، گرچه اشکالی ندارد مصحح متذکر شود که شهید هم چنان نظری داشته است ، ولی این غیر از آن است که مراد علامه چه کسی بوده است . باری ، می دانیم که علامه حلی بسیار تحت تاثیر محقق حلی است - این جانب در مقدمه غایه المراد این مطلب را مبسوطاً بحث

\*\*\*